

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: هوادار پورتال

۱۰/۱۰/۰۸

به یاد چه گوارا در سالروز تولدش

در روز ۸ اکتبر سال ۱۹۶۷ میلادی ارنستو رافائل دولا سرنا مشهور به چه گوارا، کمونیست و انقلابی مشهور در يك توطئه و به دستور سازمان سیا توسط نیروهای ارتش بولیوی به شیوه‌ای وحشیانه به قتل رسید. چه گوارا روز قبل از کشته شدن، به اسارت نیروهای ارتش بولیوی در آمده بود.

ارنستو رافائل دولا سرنا معروف به چه گوارا در روز ۱۴ ژوئن سال ۱۹۲۸ میلادی در شهر روزاریو آرژانتین متولد شد. او سنین نوجوانی را در شهر کوردوبا سپری کرد سپس در دانشگاه بوینس آیرس در رشته پزشکی فارغ التحصیل شد. در همین دوران بود که وی با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و به آموختن آن روی آورد.



در سال ۱۹۵۱ میلادی، ارنستو پس از اخذ مدرک پزشکی دست به سفری در کشورهای آمریکای لاتین زد که چندین ماه به طول انجامید و در این سفر با فقر و فلاکتی که در منطقه حکم فرما بود، آشنا شد.

این پزشک و کمونیست جوان آرژانتینی با افکار انقلابی و آرزوی انهدام نظام گندیده سرمایه داری، با يك گروه پزشکی جوان جهت مطالعه بیماری‌های منطقه حاره در سال ۱۹۵۴ به گواتمالا رفت و در آنجا شاهد کودتای "سیا" به ضد دولت قانونی گواتمالا بود. پیش از این وی با مطالعه جزئیات کودتای ۲۸ مرداد تهران (اوت ۱۹۵۳) به عنصری ضد

امپریالیست تبدیل شده بود و دشمنی دولتهای استعماری و امپریالیستی را به دل گرفته بود و با دیدن این توطئه‌های سرمایه‌داران، احساسات انقلابی وی به غلیان درآمد؛ به گونه‌ای که از ادامه کار پزشکی دست کشید و فعالیت‌های ضد امپریالیستی و ضد کاپیتالیستی را بر پزشکی کردن، ترجیح داد. قتل پاتریس لومومبا و به شکست کشانیدن انقلاب کنگو که اقدامی مشابه براندازی‌های ایران و گواتمالا بود عزم "چه" را در ادامه راهی که در پیش گرفته بود راسخ تر کرد.



ارنستو چه گوارا در سال ۱۹۵۵ میلادی در شهر مکزیکو با فیدل کاسترو ملاقات کرد. کاسترو در آن هنگام جنبش ۲۶ جولای یا ۲۶M با اشاره به نام خوزه مارتی را تدارک می‌دید. ارنستو جزو ۸۲ مردی بود که در سال ۱۹۵۶ میلادی با فیدل کاسترو به کوبا رفتند و فقط ۱۲ نفر آنها موفق به بازگشت شدند. از آن پس آنها جنگ چریکی علیه رژیم دیکتاتوری فولخنسیو باتیستا مترسک دست نشانده آمریکا را آغاز کردند. در این نبرد نابرابر از نظر تعداد سرانجام این مورچه بود که در مقابل فیل پیروز شد.



پس از سقوط رژیم دیکتاتوری باتیستا و قبل از ورود پیروزمندانه کاسترو، چه گوارا و یارانشان به شهر هاوانا، باتیستا فرار کرد و به جمهوری سن دومینگو پناهنده شد.

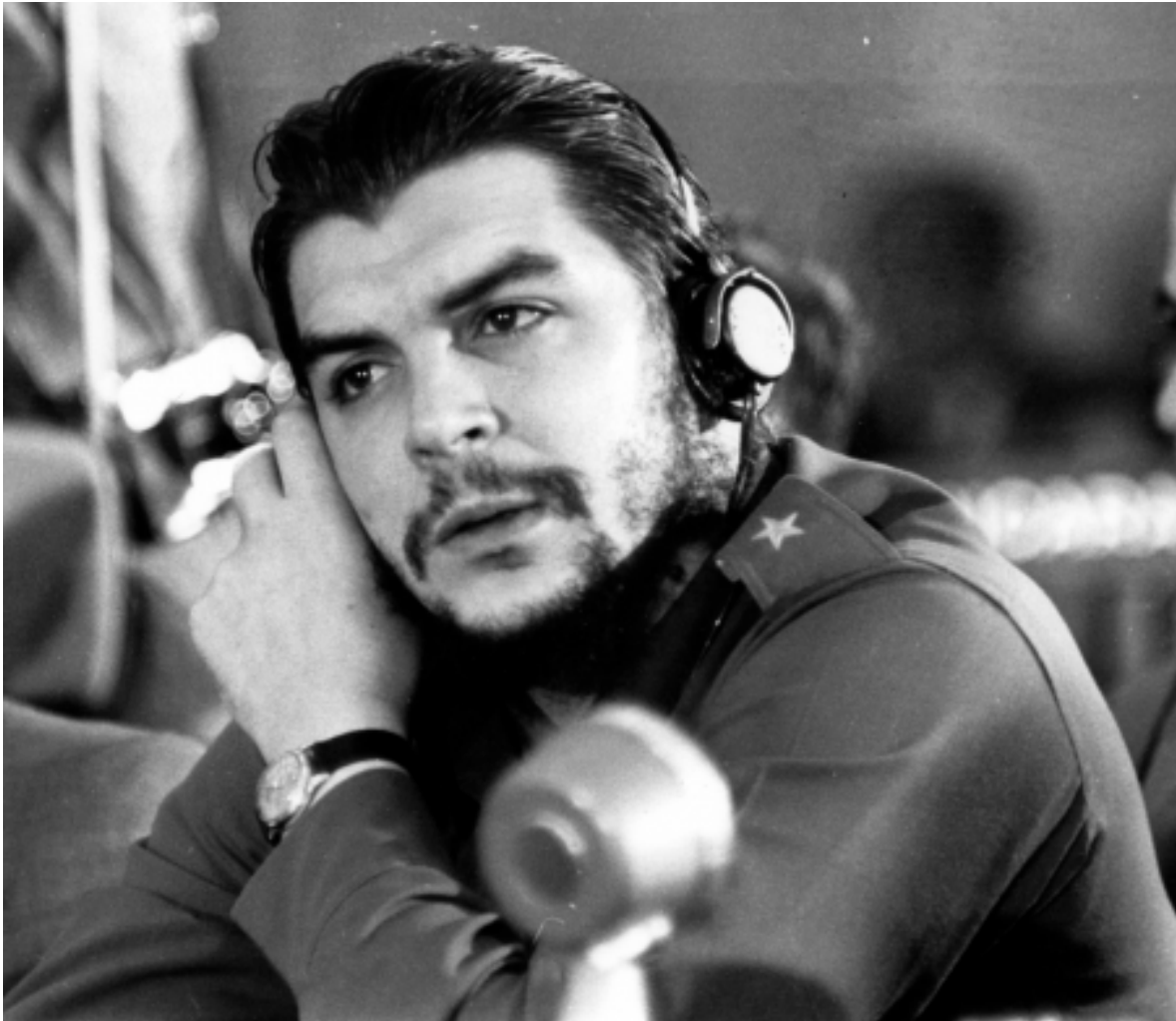


در ابتدای انقلاب کوبا چه گوارا یکی از مقامات اصلی دولت کوبا بود، سفیر، رئیس بانک مرکزی، وزیر صنایع. اما چه گوارا مردی نبود که علاقه‌ای به پشت میز نشینی و فرمان دادن داشته باشد. "چه" مخالف شدید ورود يك انقلابی به کارهای اداری بود و بر این عقیده خود اصرار داشت که کار اداری و پشت میز نشین شدن يك انقلابی، او را

فاسد، تن پرور و بی‌خیال می‌کند و باعث تضعیف انقلاب می‌شود که پس از يك نسل به فراموشی سپرده خواهد شد و وضعیت سابق به شکل و ظاهری دیگر بازگشت می‌کند.



او عقیده داشت که يك انقلابی پس از پیروزی مقدماتی انقلاب و انهدام نظام سابق باید پاسدار نتایج آن شود و با جامعه در تماس تنگاتنگ باشد تا از ضعف‌ها و نارسائی‌ها آگاه شود و با رفع آنها از شکست انقلاب و تغییر ماهیت آن جلوگیری کند و در ساعات فراغت داوطلبانه به کمک کشاورزان، بیماران و صنعتگران و ... بشتابد تا این که آرزوی داشتن مقام اداری او را وسوسه نکند. "چه" خودش این کار را می‌کرد و در ساعات فراغت به کشاورزان نیشکر کمک می‌کرد. از اندرزهای دیگر او این بوده است که يك انقلابی پس از پیروزی انقلاب باید مراقبت کند که کسی یا کسانی از انقلاب سوء استفاده نکنند و فرصت طلبان را شناسائی و افشاء سازد تا جامعه، خود مراقب آنان باشد.



"چه" به اهمیت زیربنایی رسانه‌ها اعتقاد داشت و به همین دلیل خبرگزاری "پرنسالاتینا" را برای کوبا تأسیس کرد که هنوز به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

"چه" پس از پذیرفتن سمت وزیر صنایع کوبا و ملی کردن کارخانه‌های متعلق به اتباع آمریکا در آن کشور، متوجه شد که انقلابی بودن يك كوشش تمام وقت است و نباید نیروی خود را صرف کارهای اداری کند و ماشین امضاء شود و کناره‌گیری کرد.



در سال ۱۹۶۵ میلادی، چه گوارا با تعدادی داوطلب کوبانی برای گسترش انقلاب، کوبا را ترک کرد. او ابتداء به کنگو رفت و در آنجا با لوران دزیره کابیلا آشنا شد اما کابیلا چندان اعتماد او را جلب نکرد.



چه گوارا سپس به بولیوی رفت و علیه دیکتاتوری وقت بولیوی دست به يك جنگ چریکی زد. وی به همراه شش تن از یارانش به بولیوی رفته بودند تا راه و رسم انقلاب را به کشاورزان و بومیان (سرخپوستان) محروم این کشور بیاموزند.



اما در اثر توطئه سازمان سیا در روز ۸ اکتبر سال ۱۹۶۷ میلادی توسط نیروهای ارتش بولیوی اسیر شد و به دستور سازمان سیا پس از تحمل شکنجه‌های فراوان که حتی گفته می‌شود دست چپ او را قطع کردند (زیرا عکس‌هایی که از جسد او تهیه شده از زاویه‌ای گرفته شده‌اند که دست چپ او غیرقابل مشاهده است) کشته شد. قتل فوری او برای این بود که اگر زنده بودنش ثابت می‌شد، به علت کثرت هوادارانش در سراسر جهان، و مداخله دولتهای کمونیست از جمله شوروی، دیگر کشتن او امکانپذیر نبود.

جسد دکتر چه گوارا پس از قتل در بهداری نظامی بولیوی



ارنستو علی رغم داشتن خانواده و زندگی مرفه با مشاهده فقر و فلاکت منطقه امریکای لاتین به داشتن يك زندگی راحت و مرفه پشت کرد و زندگی خود را وقف تلاش برای تغییر زندگی مردمی که در بند دیکتاتوری بودند، کرد. مردم او را فقط "چه" یا "ال چه" می‌نامیدند.

چه گوارا مردی بود تشنه عدالت. تاریخ زندگی او و جانفشانی‌هایش در راه مردم محروم، نام او را در تاریخ جهان به عنوان کمونیستی صدیق و وفادار به منافع کارگران و زحمت‌کشان جاودانه کرد.

"چه" هنگام قتل ۳۹ ساله بود. کاسترو درباره او گفته است: در این دنیا همه چیز فناپذیر است، ولی "چه" گوارا در ذهن مردم برای همیشه زنده خواهد بود، زیرا او تنها در اندیشه مردم و سعادت آنان بود و جانش را در این راه نثار کرد.



